

Medieval Persian Court Poetry

Julie Scott Meisami

نگاهی تازه به شعر درباری فارسی

دکتر محمدجعفر باحقی



آن روزگار، مباحث تاریخی، اجتماعی و ادبی مربوط به شعر ستایشی عصر غزنویان بویژه دربار محمود در پرتو قصاید و تعزلات نغز فرخی مورد بازشکافی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بدون این که به دلیل طبیعت کاری که در پیش بوده است، به بی آمدها و تأثیرات تاریخی و ادبی و اجتماعی آن در ادوار بعدی پرداخته شود.

مباحث و فصول کوتاه و بلندی که در تذکره‌ها و به تبع آن در کتب نقد و سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات فارسی آمده است، چه موافق و چه مخالف، همه سطحی و قالبی است. پژوهندگان تاریخ و ادب فارسی عموماً به منظور پرهیز از تهمت جانبداری از قدرتمندان و زورگویان از یک طرف، و ترویج کار شعر فروشان متملق و عاری از اخلاق و ادب ترجیح داده‌اند به دیگر قلمروهای

Julie Scott Meisami, *Medieval Persian Court Poetry*, Princeton University Press, Princeton, New-Jersey, 1987. XIII + 345pp.

درباره ادب درباری فارسی در دوره‌های گذشته، تا آن جا که من اطلاع دارم، در زبان فارسی پژوهشی درخور و بایسته صورت نگرفته است. دو بخش نخستین کتاب فرخی سیستانی، بحثی در شرح احوال و روزگار و شعرا، از دکتر غلامحسین یوسفی را که بیست و هفت سال پیش چاپ و منتشر شده است با همه کهنگی باید مغتنم شمرد و اساسی ترین بحث در این موضوع دانست. در آن پژوهش که بیشتر به منظور تحلیل شخصیت و شعر فرخی سیستانی شاعر پر آوازه این میدان فراهم آمده، با تکیه بر منابع فارسی و عربی و حتی تازه‌ترین تحقیقات ایران‌شناسان فرنگی تا

تحقیقات ادبی رو بیاورند و دامن از آلیشهای محتمل فراهم
چینند.

شعر و شاعری فارسی طی سده‌های گذشته در ظل حمایت
حکام محلی و غیر محلی پیدا شد، گسترش یافت و حتی از لحاظ
جوهر هنری به کیفیت بالایی دست یافت، و به رغم پاره‌ای
تغییرات اساسی در نوع حمایتها بویژه از دوره غزنویان به بعد،
بخش درخور توجهی از شعر و ادب فارسی تا همین اواخر در
شعاع نفوذ دربارها به حیات بارور خود ادامه داد، تا آن جا که
می توان انتظار داشت آن وضعیت بر قالبها و انواع مطلوبتر ادبی
و ارزشهای ناشی از آن نیز تأثیر ژرفی بر جای گذاشته باشد.
رقت آور است اگر بگوییم که مطالعات ادبی فارسی اینگونه
تأثیرات را بکلی منفی ارزیابی کرده و شاعران مورد حمایت
دربارها را کسانی دانسته است که کاری جز تصنیف آثاری
مضحک و غیر مخلصانه و مادیحی مزین و مصنوع و متکلف و
سرشار از گزافه‌گویی، نداشته‌اند.

این سخنان توأم با تأسف را در پیشگفتار کتابی می خوانیم که
با عنوان شعر درباری فارسی در سده‌های میانه به سال ۱۹۸۷
چاپ شده است.

مؤلف کتاب خانم دکتر جولی اسکات میثمی که اصلاً
آمریکایی اما در حال حاضر مدرّس (Lecturer) فارسی در
انستیتوی خاوری دانشگاه آکسفورد انگلستان است، فارغ از
نوع پرواها و شتابکاریهای پژوهشگران ایرانی با حوصله
پیرامون شعر درباری فارسی در سده‌های پنج تا هشت هجری
(یازده تا چهارده میلادی) به جستجو پرداخته و تا حدودی به
نکته‌های تازه‌ای نیز دست یافته است. کتاب علاوه بر مقدمه‌ای
کوتاه، مشتمل بر هفت فصل است؛

فصل اول به سابقه شعر و دربار در ایران پیش از اسلام
پرداخته و از ارتباط موسیقی با شعر و وجود موسیقیدانان و
شاعران دوره ساسانی و تأثیر تمدن و فرهنگ و نهادهای اداری و
سنن قومی ساسانیان در دربار خلفا، تاریخچه مدیحه‌سرایی و
مفاخره در ادب جاهلی عرب و ادامه آن سنت تا عصر اموی و
عباسی، گسترش شعر جدید فارسی (دری) و پیدا شدن دربارهای
محلی در خراسان و نضج و بسط شعر و زبان دری،
شکل‌گیری زبان درباری، عشق درباری و اصطلاحات و واژگان
فارسی و عربی آن در دوره‌های مختلف، سخن به میان آورده
است. در این فصل به سابقه مدیحه و ستایش در ادب قرون
وسطای اروپا و پاره‌ای مشابهتهای آن با ادب فارسی هم اشاره
شده است.

فصل دوم با عنوان «شعر ستایشی: قصیده و کاربرد آن» به
بحث درباره ساختمان و بخشهای مختلف قصیده و مضامین و

تعبیرات و تصویرهای خاص آن در ادب عربی و فارسی و تأثیر
شعر عربی در فارسی از این حیث با توجه به نمونه‌های موفقی از
شعر شاعران، و همچنین تجزیه و تحلیل پاره‌ای از قصاید
منوچهری و انوری از این دیدگاه، اختصاص دارد. در این فصل بر
نقش مؤثر شاعران درباری در پرداختن الگوهای اخلاقی طی
مدایح خود به عنوان نمونه‌های مورد قبول جامعه، و تشویق
ضمنی ممدوحان به داشتن این خصائل، تأکید شده است و به این
ترتیب تلویحاً بخشی از شعر ستایشی فارسی در خدمت اخلاق و
تعالی فرهنگی معرفی گردیده است. تحوّل و تکامل مضامین
قصیده از این حیث در دو سمت ممکن می‌شود: نخست از طریق
قرار گرفتن مفاهیم ستایشی در مسیر اخلاق، و دیگر از طریق
مضمونهای عاشقانه‌ای که در تغزّلهای و نسیبها مطرح است، به
سوی ادبیات غنایی. این دو جریان، همراه با نمونه‌هایی از
شاعران برجسته هر يك از این فنون، تکیه‌گاه اساسی این مبحث
را تشکیل می‌دهد.

مطلب نخستین یعنی ارتباط ادب ستایشی با شعر اخلاقی
فارسی ابتدا به عنوان يك نکته درخور توجه قرن‌ها پیش به ذهن
ابوالفضل بیهقی آمده است. او پس از ذکر دو قصیده بلند
ستایشی- اخلاقی از ابوحنیفه اسکافی در مورد گذشته شدن
محمود و آمدن امیر محمد این نکته را می‌افزاید که: «پادشاهان
محتشم و بزرگ با جدّرا چنین سخن باز باید گفت درست و درشت
و پند، تانیشته آید، و پادشاهان محتشم را حث باید کرد بر افراشتن
بناء معالی را، که هر چند در طبع ایشان سرشته است به سخن و
بعث کردن آن را بیچنیانند.» اما این در صورتی میسر است که هم
پادشاه محتشم و با جدّ باشد و هم شاعر از چنان حشمت و
احترامی برخوردار باشد که سخنش بر دل پادشاه ناگوار نیاید،
و گرنه وقتی شاعر وقت ناشناسی مثل مسعود رازی نصیحتی
بی‌گاه و درشت می‌کند مورد غضب سلطان قرار می‌گیرد و به
هندوستان تبعید می‌شود؛ و سبب آن بود به قول همان بیهقی «که
گفتند که او قصیده‌ای گفته است و سلطان را در آن نصیحتها کرده،
و در آن قصیده این دو بیت بود:

مخالفتان تو موران بُدند و مار شدند

بر آر زود ز موران مار گشته دمار

مده زمانشان زین بیش و روزگار میر

که ازدها شود از روزگار یابد مار»

بیهقی تصدیق می‌کند که: «این مسکین سخت نیکو نصیحتی کرد،

حاشیه:

۱) ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر قیاض،
دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۵۶ ص ۴۹۴.



هر چند فضول بود، و شعرا را با ملوکان این نرسد.^۲ در روزگار ما هم دکتر غلامحسین یوسفی در کتاب فرخی سیستانی^۳، بر این امر تأکید کرده است، اما با این روشنی و گستردگی که در کتاب حاضر بدان پرداخته شده در کمتر جایی به نظر این جانب رسیده است، هر چند که به احتمال زیاد خانم میثمی از کتاب فرخی سیستانی استفاده نکرده است.

در این مورد از يك کتاب مهم دیگر که به تازگی منتشر شده نیز غافل نباید بود، و آن کتاب اخلاقیات^۴ اثر بدیع و کم نظیر استاد فوشه کور است که اندکی زودتر از کتاب مورد بحث در پاریس منتشر شده و تقریباً با اطمینان می توان گفت که به نظر خانم میثمی نرسیده است. این کتاب به زبان فرانسه است و در شماره اول سال نهم نشر دانش معرفی شده است و جای آن دارد که به فارسی ترجمه شود. باب چهارم کتاب مزبور کلاً راجع به «مرآة الامرا»ها (Les Miroirs des Princes) ست و جایگاه آیینة امیران در اخلاقیات سنتی؛ گذشته از این مؤلف در مقدمه فارسی کتاب دیدگاه خود را روشنتر در این مورد خاص بیان کرده است به این بیان که: «مورد شخص حاکم مورد جداگانه ای است. من پیش از آغاز مطالعاتم در این زمینه، هرگز تصور نمی کردم این شخصیت چنین همه جا حاضر باشد و طی بررسی متون کم کم این سؤال برآید پیش آمد که آیا اصلاً مقصود نوشته های فارسی شخص او نیست؟ تربیت حاکم تربیت مردم کشور است. شکوفایی مردم آنگاه حاصل می شود که حاکم در زندگی شخصی خود به تعادل دست یابد. در این مرحله، راستی و عدل و میانه روی مترادفند اما واقعیت های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی جامعه آن روز لابد بسیار دور از آرمان میانه روی به چشم می آمده که باعث و بانی چنین ادبیات اخلاقی پر باری شده است.»^۵

اینگونه نتیجه گیری تقریباً با آنچه خانم میثمی در واپسین بند (پاراگراف) فصل اول کتاب خود (ص ۳۸ و ۳۹) به عنوان حاصل این مبحث مقدماتی آورده، تا حدودی همسو و هماهنگ است. وی تأکید می کند که نظر گاه عمده کتاب او بر این است که خلایق شاعران در طول زمان در حمایت دربارها بطور اعم درخشیده و تأثیر دربار هیچگاه اهمیت ویژه خود را تا روزگار ما از دست نداده است. شعر در دربارها سروده می شد و نه فقط ارزشها و ذائقه های دربار و درباریان آن را در خود منعکس می کرد، بلکه بر آن بود تا از طریق استفاده از شعر در مقاصد تعلیمی و آموزشی و بخصوص به منظور دلالت مخاطبهای درباری (بویژه حکام) به خیر، قدمی در راه تهذیب و تصفیة آنان بردارد.

عنوان فصل سوم کتاب «رمانس: زبان تجربه» است. (رمانس را می توان «داستان عاشقانه» ترجمه کرد.) زمانی که مدیحه کاملاً روال و طبیعت خود را باز یافته بود، نخستین نوع مهم شعری در

حلقات دربارها پیدا شد و رو به پیشرفت گذاشت. با سروده شدن ویس و رامین فخرالدین اسعد، ده سالی پس از مرگ منوچهری دامغانی به سال ۴۴۳/۱۰۵۰، شعر غنایی درباری به عنوان نوعی ادبی با آداب و قواعد خاص خود به معنی واقعی کلمه پا به عرصه وجود گذاشت. پیش از آن حماسه ملی ایران راه را برای قالب داستان منظوم هموار کرده و فردوسی تمام تاریخ و افسانه های ایران کهن را در شاهنامه به نظم درآورده بود. مؤلف برای این تغییر مسیر شعر فارسی عوامل و دلایل چندی بر می شمارد، که از آن جمله است: افزایش تأکید بر فردیت گرایی و اهمیت یافتن معرفت خصوصی و روابط شخصی و روی گردانی از سنن و موراث گذشته، و همچنین گسترش این اندیشه که باید برای حل مسائل حیات بر دیدگاههای فردی تکیه کرد، توسعه اندیشه های کلامی و فلسفی، بویژه تلقی از آفرینش عالم به عنوان يك نظام کلی و جایگاه انسان در برابر عالم به عنوان «عالم صغیر» که آن نظم کلی عالم را در خود تجسم بخشیده است. مؤلف اشاره می کند که ذوق ادبی تحت تأثیر این جهان بینی دگرگون می شود و این در نهایت به پیدایی شیوه های نوین در ساختار و سبک آثار ادبی می انجامد. تحولات مشابهی که در وضع تمدن سده های میانه اسلامی پدید آمد و در آثار ادبی هم انعکاس یافت، در اواسط سده یازدهم/ پنجم پیدایی شعر غنایی و اندکی بعد توسعه غزل را به دنبال داشت.

علاوه بر این، با وجود انبوه سنن شرعی و فقدان محیط آزاد اجتماعی، دو نوع دیگر از استقلال عقلی رو به رشد بود، که می توان آن را مشخصه عمده این دوره به حساب آورد: در قلمرو ادبیات تخیلی، تصور از انسان نسبتاً این جهانی (Secular) شده بود، و با آنکه هنوز جانب شریعت کاملاً رعایت می شد، رشد نمونه هایی از درک آزاد از حقایق بیرون هم کاملاً محسوس و قابل لمس بود.

در این فصل همچنین تحلیل ساخت گرایانه منظومه ویس و رامین و انطباق آن بر چارچوبهای تفکر عصری از نگاهی متفاوت و درخور توجه به دنبال می آید و ارتباط منطقی آفرینش آثار نظامی، بویژه خسرو و شیرین و هفت پیکر قدم به قدم مورد بررسی قرار می گیرد.

در فصل چهارم درباره اهمیت رمانس به عنوان نوعی ادبی که زندگی درونی قهرمانان خود را از طریق گفتگوها و رفتارها و اندیشه ها باز می نماید گفتگو می شود. برعکس حماسه که در آن رفتار قهرمان از پیش بر اساس عاملی مثل سرنوشت محتوم طرح ریزی می شود، طرح کلی رمانس بر محور شخصیت اول و نوع زندگی و کمال فردی او بنا می گردد و سراینده مختار است با تأکید بر تجارب درونی که از طریق گفتگوی قهرمان با خود و یا با

«انسان کامل عصر خویش» معرفی می‌گردد.

در فصل ششم ایده‌آلهای عشق در ادبیات غنایی جستجو می‌شود. در قصیده موضوع عشق به صورت جانبی و کمکی به استخدام مدیحه در می‌آید، اما در رمانسها عشق موضوع اصلی است. غزل و رمانس هر دو از قالبهای شعری خاص زبان فارسی است و فی‌المثل در عربی معادل دقیق ندارد. عمده مباحث این فصل مربوط می‌شود به توسعه و کارکرد غزل از آغاز پیدایی تا قرون بعد، بخصوص از سنایی و حافظ و جایگاه آن دو در ادب فارسی با تفصیلی درخور سخن می‌رود. پرداختن به مایه‌های اساسی و تحوّل درونی و محتوایی غزل و ریشه‌ها، علل و ضوابط آن در ادامه بحث به گونه‌ای می‌آید که در آثار فارسی کمتر دیده می‌شود، در ابتدای همین فصل آراء مختلف دانشمندانی نظیر بو زانی و میرزایف درباره منشأ پدید آمدن غزل مطرح شده، اما به عنوان مثال کتابهای تخصصی فارسی در این زمینه مثل آفاق غزل فارسی و سیر غزل در شعر فارسی، ظاهراً به نظر مؤلف نرسیده است.



نه تنها در این مورد بلکه در سرتاسر کتاب ضعف منابع فارسی چشمگیر و حتی سزاوار انگشت گذاشتن است؛ این ضعف که منحصر به کتاب حاضر هم نیست و در اغلب پژوهشهای اخیر فرنگیان دیده می‌شود، به نظر من دو عامل عمده می‌تواند داشته باشد: نخست ناآشنایی محققان غربی با زبان و میراث ادبی فارسی در حد لزوم، و دو دیگر در اختیار نبودن مآخذ فارسی در کشورهای غربی و بالنتیجه عدم استقصای کامل؛ تا آن جا که وقتی کسی به مراکز تربیت دانشجو در رشته فارسی، و حتی مؤسسات خاورشناسی و ایران شناسی پر آوازه و سابقه‌داری مثل دانشگاه آکسفورد و بخش شرقی کتابخانه بادلیان نیز، قدم می‌گذارد، به طور آشکاری کمبود کتابها، نشریات ادواری و مجلات فارسی، بویژه تحقیقات تازه و مربوط به سالهای اخیر را حس می‌کند. این است که در حال حاضر محققان مغرب‌زمین غالباً به اطلاعات کهنه دست دوم و ناموثق و ترجمه‌ها و گزیده‌های

قهرمانان دیگر، به دست می‌آید و تکیه بر الهام فردی و برخورد متناوب آن با ارزشهای اجتماعی، امکان آن را فراهم سازد. به این ترتیب تلاش قهرمان برای سعادت و کمال فردی، نوعاً از طریق جستجو برای رسیدن به نقطه کمال در عشق و اتحاد با معشوق محقق می‌شود.

در این فصل به بررسی تنی چند از قهرمانان رمانسهای فارسی بویژه ویس و رامین و خسرو و شیرین و هفت پیکر می‌پردازد. در فصل پنجم رمانس به عنوان آینه رفتار قهرمانان و بویژه شاهان و ممدوحان معرفی می‌شود. نویسنده معتقد است که رمانس بیش از هر نوع ادبی دیگر با جنبه‌های اخلاقی - چه آتی و چه آتی - ربط پیدا می‌کند و یکی از این جنبه‌ها بدون شك مسأله پادشاه و پادشاهی است. این مبحث خودبه‌خود با قلمرو آثاری نظیر قابوسنامه و نصیحة الملوك، که به اصطلاح «مرآة الامرا» یا «آینه امیران» نامیده می‌شود، ربط پیدا می‌کند، که از قضا تألیف این گونه آثار در دوره مورد بحث بشدت رو به گسترش است. در این نگاه پادشاه دیگر نه يك شخص معمولی بلکه حافظ صلح و سعادت در زمین و مالک الرقاب و عدالت گستر است، که فتوحات و دوستکامیها را او برای مردم به ارمان می‌آورد. چنین دیدگاهی در کتاب آقای فوشه کور هم مطرح است. میثمی در این فصل به نظر غزالی استناد می‌کند که از قول حکما نقل کرده است که ماهیت و حقیقت همه چیز از شخصیت پادشاه ناشی می‌شود و حتی با استناد به اقوال کسانی مانند خواجه نصیر، شاه به عنوان

حاشیه:

- (۲) بیهقی، همان کتاب، ص ۷۹۰-۷۸۹.
- (۳) دکتر غلامجین یوسفی، فرخی سیستانی، بحثی در شرح احوال و روزگار و شعرا، کتابفروشی باستان، مشهد، ۱۳۴۱، ص ۴۲.
- (۴) با این مشخصات:

Charles Henri de Fouchécour, *Moralia: les Notions Morales dans la Littérature Persane du 3^e/9^e au 7^e/13^e Siecle*, Institut Français de Recherche en Iran. Bibliothèque Iranienne Éditions Recherche sur les Civilizations, Paris 1986.

(۵) رك: آینده، سال سیزدهم، ش ۸-۱۲/۱۳۶۶، ص ۷۵۳.

نظامی در مرکز این کمال فنی و اوج تکامل ادبی فارسی قرار دارد. بنابراین او شاعری را نه صرفاً موازی علوم، بلکه همپایه کتب مقدس معرفی می‌کند. شاید بتوان گفت بیت معروف نظامی در مخزن الاسرار هم جلوه دیگر از همین معنی باشد که:

پیش و پسی بست صف اولیا
پس شعرا آمد و پیش انبیا

پایه پای این تحول تاریخی غرور کتاب‌نویسی و تألیف بین نویسندگان و شاعران رو به فزونی است و دلیل آن هم این است که صاحبان آثار کتابهایشان را به نام خود می‌نامند یا اسم خود را با صراحت تمام در کتاب خویش می‌آورند؛ شاعران هم تخلص خود را به عنوان مهر مالکیت در پایان غزل ذکر می‌کنند و یا در قصاید با تفصیل تمام به بیان نام و نشان و احوال شخصی خود می‌پردازند. این تأکید بر حضور صاحبان آثار، که در قرنهای گذشته به این صراحت دیده نمی‌شود، می‌تواند به معنی تأکید بر هویت مستقل آنان باشد، حال آن که سایر هنرها مخصوصاً هنرهای تجسمی می‌کوسند آفرینش خود را بر این اساس بگذارند که آینه‌ای کوچک باشند از طرح جهان کبیر.

اگر جهان خلقت یا عالم صنع خود یک اثر هنری باشد، چنانکه این حزم خاطر نشان کرده، پس چگونه است چیزی مانند شعر، و شعری مانند هفت پیکر یا غزل حافظ، که نه فقط برای بازآفرینی اشکال ملموس جهان بلکه برای تجسم نظم الهی در نظر گرفته

پیشینیان خود پیرامون ادب فارسی اکتفا می‌کنند و خود از مراجعه مستقیم به آثار و آراء جدید محروم می‌مانند، و همین امر احتمال خطای آنان را با همه وسواسی که از طریق تکیه بر روشهای پیشرفته علمی به خرج می‌دهند، افزایش می‌دهد.

و افسوس فصل این کتاب که در واقع جمع‌بندی مباحث نشش فصل گذشته هم هست، با ترجمه این ابیات از مقدمه هفت پیکر نظامی آغاز می‌شود:

نقش این نامه را چو زند مجوس
جلوه زان داده‌ام به هفت عروس،
تا عروسان چرخ اگر يك راه
در عروسان من کنند نگاه،
از هم آرايشی و هم کاری
هر یکی را یکی کند یاری
آخر از هفت خط که یار شود
نقطه‌ای بر نشان کار شود
يك سر رشته گرز خط گردد
همه سر رشته‌ها غلط گردد
کس بر این رشته گرچه راست نرفت
راستی در میان ماست نرفت
من چو رسام رشته پیمایم
از سر رشته نگردد رایم

این که شاعر کتاب خود را به «زند مجوس» (تفسیر اوستا) تشبیه می‌کند و بخصوص آن را به هفت عروس می‌آراید تا عروسان چرخ (افلاک هفتگانه) که ساخته و پرداخته نقاش ازل هستند، با آنان همراه و هم سو و همانند شوند، و اصلاً این که شاعر کتاب خود را هفت پیکر (هفت گنبد) نامیده تا بدین وسیله کل نظام عالم را تداعی کند، در واقع نوعی دعوی آفرینندگی و تشبیه به قادر متعال است، بویژه که تعبیرات «نقش» و «زند مجوس» گوشه چشمی به ارزشنگ مانی هم دارد.

مؤلف اشاره می‌کند که در نسخه‌های دیگری از هفت پیکر در بیت نخستین به جای «نقش»، «دیر» آمده که از این جهت می‌تواند درخور توجه باشد که با این تعبیر شاعر اثر خود را همچون معبدی تزیین یافته می‌بیند و بنابراین کار شاعر از طرفی با هنر معماری و از جهتی هم با نقاشی مرتبط می‌شود.

مهم این که در مجموع مقایسه و انطباق عالم کبیر با عالم صغیر به شاعر امکان می‌دهد که با يك استعاره ساده بگوید همانطور که خداوند عالم کبیر را می‌آفریند، شاعر هم عالم صغیر خود را می‌سازد. در این ساختن و خلق کردن آدمی همیشه برای خود مثل اعلی و نمونه والایی دارد و تلاش می‌کند که خالقیت خود را از روی خالقیت خداوند تکمیل کند. از نظر تاریخی خود





کتاب و گفت و گوی نیم ساعته‌ای که درباره کتاب با او داشتم، احساس کردم؛ و بخصوص تأکید او را بر ارتباط مستقیم ادب درباری با اخلاقیات و نیز بیدایی و بسط داستانهای غنایی فارسی (رمانسها) به مثابه یک نوع ادبی برخاسته از فرهنگ و فضای دربارها، به عنوان یک نکته تازه ادبی و تاریخی یافتیم، که جای آن دارد با دقت بیشتر جنبه‌ها و جوانب این نظریه مورد بازبینی و تأمل قرار گیرد. در مورد پایه‌های اخلاق در ادب فارسی، گذشته از کتب خاص اخلاقی و اندرزنامه‌ها با پیشینه قبل از اسلامی آن، و همچنین نوع کتابهای معروف به «مرآة الامرا»، خانم میثمی بویژه بر کتاب بحر الفوائد ویراسته محمدتقی دانش‌پژوه تأکید داشت و از آن همچون تکیه‌گاهی برای این بخش از تحقیق خود یاد می‌کرد. روی هم رفته مؤلف با طرح دیدگاههای مقایسه‌ای و تاریخی توانسته است مقداری از تعالی هنری را که شاعران متعلق به دربارهای محلی ایران از قرن پنجم تا هشتم هجری بدان دست یافته‌اند، نشان بدهد، به علاوه تحقیق مقایسه‌ای وی به خویشاوندی و ارتباط میان شعر فارسی و شعر غربی می‌پردازد، و کتاب را نه تنها برای متخصصان ادبیات خاورمیانه، بلکه برای مخاطبهای خارجی که به ادبیات تطبیقی و بطور کلی ادبیات سده‌های میانه علاقه‌مندند، خوش آیند می‌کند. به این جهت گمان می‌کنم جای چنین کتابی در قلمرو پژوهشهای تاریخی و ادبی ایران خالی است و سزاوار است هر چه زودتر به فارسی ترجمه شود.

حاشیه:

۶) منظور کتابی است با عنوان از شرع و شاعری با این مشخصات:
 G.T.P. De Bruijin, *Of Piety and Poetry. The Interaction of Religion and Literature in the Life and Works of Hakim San'ā'i of Ghazna*, publication of the «De Goeje Fund», No XXV, Leiden E. J. Brill 1983.
 ر.ک: محمد جعفر یاحقی، «از شرع و شاعری»، نشر دانش، سال ششم، ش ۴، خرداد و تیر ۱۳۶۵ ص ۵۸.

شده است؟ نظامی الگوهای ساختاری را برمی‌گزیند که وجه ترجیح آن نمونه‌های دایره‌وار یا حلزونی است و از معرفت به مهارت‌های هندسی مفهوم نظم کیهانی از آن گونه که در آثار اخوان الصفا دیده می‌شود، حکایت می‌کند.

چنین مجموعه‌ای فضایی است که می‌تواند نظم ازلی آفرینش را در خود منعکس کند، و حال آن که نمونه‌های خطی آن بر عکس تنها محدودیت فناپذیر زمان و مکان حیات آدمی را نشان می‌دهد. دایره کیهانی در اندیشه نظامی نقش عظیم نقاش ازل را تکرار می‌کند، به علاوه تجلی او در عالم خلقت، یعنی وجود نقشهای بدیع، می‌تواند برای تجربه‌های انسانی سرمشق و هدف و نقطه کمالی باشد که در طول حیات خود بدان نایل آید.

نویسنده در این بخش از تحقیق خود، بویژه به هنگام انطباق اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی نظامی با سنایی، عارف پرآوازه قرن ششم، با وجود تحقیق مستقل دیگری که چند سال پیش درباره شعر و زندگی وی به زبان انگلیسی در هلند نشر شده^۶، با دست و دل بازی و اطمینان بیشتر جست و جوی خود را دنبال کرده است. به هر حال آنچه در این کتاب، به رغم پاره‌ای کاستیهای آن - بویژه از حیث منابع فارسی که قبلاً بدان اشاره شد - نظر خواننده ایرانی را جلب می‌کند، روش کار و شیوه جست و جو و بخصوص یافتن ربط منطقی و دقیق بسیاری از مسائلی است که عموماً در کارهای محققان ما و پژوهشگران تاریخ و ادب ایران کمتر دیده می‌شود؛ بویژه تأمل نویسنده در ارتباط تکاملی فلسفه و کلام و همگامی شعر فارسی با آن، و همچنین احساس گونه‌ای پیوستگی به عنوان یک مجموعه واحد و یک پارچه هم در مورد هر یک از شاعران و آثار مورد بحث کتاب، و هم به طور کلی در مجموعه شعر فارسی برجستگی خاصی یافته است، مجموعه‌ای که در نظر نویسنده به صورت یک جو بیار منظم و هدفدار و رو به کمال در مسیری معین پیش می‌رود، و تغییر سمت و جلوه‌های گوناگون آن در قالب و سبک، بازتاب مستقیمی از تحولات فکری، فلسفی و اجتماعی در قرنهای پنجم تا هشتم هجری به شمار می‌رود. حاصل این جست و جوی منظم و دیدگاههای تازه کتاب را هم از مطالعه اجمالی کتاب دریافتیم و هم پیش از آن در شهر یورماه سال ۱۳۶۷ که به آکسفورد رفته بودم از ملاقات حضوری با مؤلف